



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۱۹/۰۱/۰۹



محمد ولی آریا

تأملی بر «لزوم گفت و شنود برای فهمیدن»

گرامی و محترم جناب «نادر نورزائی» مضمون محققانه ای را تحت عنوان «لزوم گفت و شنود برای فهمیدن» در وبسایت وزین افغان جرمن به نشر سپرده اند که با یک دید سطحی و زود گذر، یک بحث بدیهی به نظر می آید، چه مسلم است که هدف هر گفت و شنودی جز فهمیدن مقصود دیگران چیز دیگری نیست. اما همین سادگی در عبارت، حاوی عمق و وسعت فلسفی ای است که فیلسوف آلمانی «هانز کیورگ گادامر» آنرا در نوردیده و گشوده است و جناب نورزائی آنرا برای ما قابل درک و فهم ساخته اند.

از آنجائیکه این نوشته، افق جدیدی را در چشم انداز ادراک روابط انسانی ما می گشاید، این نویسنده مکلفیتی را در تجلیل از آن احساس کردم و حیف آمد که بدون تأکید بر محتوای پر ارج و آموزنده آن، بگذارم به آرشیف برود.

نخستین و استوارترین سنگ بر بنیاد فهمیدن را فیلسوف آلمانی «خود آگاهی» می داند. بدین معنی که ما باید بدانیم که دیگران می دانند، و هرآنچه را می گویم دیگران آنرا در ترازوی عقل و قلب خویش سبک سنگین می کنند و همان است که می گوید «ما باید بیاموزیم که دیگری به خود محوری و خویشتن دوستی ما مرز می کشد»، بدین معنی که برای فهماندن و فهمیدن دیگران نخستین شرط آن است که خود محوری و یا خود پرستی خویشتن را که چون پرده ای از فهم گفتار ما جلو می گیرد، فراموش و یا خاموش کنیم، زیرا خود محوری و خود بینی، طرف مقابل را بجای شنیدن حرف ما، به انزجار از خصلت ما و او می دارد و حرف ما را بر باد می دهد.

«گادامر» وقتی «تفاهم» را مبنای فلسفه هرمنوتیک خود می شناسد در حقیقت تسلط و تطبیق هر گونه معیار دیگری چون، تحریک، تطبیع، تحریص و تهدید را که همه، گفتن بدون شنودن اند، در تحکیم یک اقتناع کاذب در روابط انسانی و جهانی مردود و مطرود می شمارد و بیگانه وسیله و فاق مستمر و پایدار انسانی را در یک اقتناع صادق از طریق تفاهم در گفت و شنود می داند. چنانچه جناب نورزائی از او در طی کنفرانس اش تحت عنوان «زبان ها و فهمیدن در جهان» در یونیورسیتی هایدلبرگ نقل می کند که «از فلسفه تفاهم با دیگران تنها در گفت و شنود ممکن است دفاع نمود.»

«گادامر» چشم انداز جدیدی را در فهم تاریخ می گشاید که با دیدگاه های متعارف به تاریخ اگر کاملاً متفاوت نباشد، همسان نیز نیست، وقتی می گوید: «تاریخ متعلق به مانیست، ما متعلق به تاریخ هستیم»، می اندیشد که فهم ما از امور بدیهی چون فامیل و جامعه و کشور، در نتیجه فرهنگ، نوع تفکر، زبان و مفاهیم تأثیر گذاری را می سازد که ما در آن زندگی می کنیم. یعنی اینکه گذشته ثبت شده است و امری بی چون چرا است که روی ما اثر می گذارد. به قول «گادامر» ما ماهیانی هستیم که در بحر تاریخ شناورند، تاریخی که ثبت شده و بی چون و چرا است. ولی این بدان معنی نیست که ما یکسره مقهور تاریخ گذشته هستیم، درست است که ما متأثر از تاریخ گذشته هستیم؛ اما همچنان ما مؤثر در تاریخ آینده نیز می باشیم. یعنی آنچه تاریخ مؤثر بر آیندگان را می سازد، گفتار و کردار امروزی ما است که معجونی است از گذشته و حال ما.

به همین دلیل است که گادامر بر «سنت های اجتماعی» به صورت جداگانه می نگرد، بدین معنی که همه داشته ها و مفاهیم ما تاریخی بی چون چرا نیستند. عوامل مؤثر دیگر در زندگی ما نقش دارند که می شود آنها را از نو تعبیر و ارزیابی کرد، که «سنت ها» از جمله این ارزش ها هستند که باید حفظ و بکار گرفته شوند، و آن سنت هائیکه با زندگی و تکامل حیات نا سازگار اند بانیست فرو گذاشته شوند.

آنچه این نوشته محققانه جناب نورزائی را حلاوتی دلپذیر می بخشد آن است که وقتی مفهوم «امتزاج افق ها» را از دید گادامر تفسیر می کند، مثالی می آورد که سالها با روح و روان ما عجین بوده است؛ اما متأسفانه تا حال مفهوم علمی آنرا در نیافته بودیم و آن شعر مولانای بلخ است که:

هر کسی از ظن خود شد یارمن / از درون من نجست اسرار من

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

بدین معنی که ادراک تاریخی، پیش داوری و یا دانش قبلی ما با برداشت جدید ما مخلوط می شود و آنچه بدست میدهد، همانا «امتزاج افق ها» است . به عبارت دیگر دید تاریخی ما در برخورد با یک وضعیت، یک مفهوم نو می سازد که نه کاملاً تاریخی است و نه واقعیت کامل ؛ بلکه مفهومی است ساخته و پرداخته ما . آنچه را جناب نورزائی از تلفیق شعر مولانای بزرگ با تحلیل فلسفی گادامر به هم بافته اند شبیه خدمات ارزنده فرهنگیان غرب است که با تدقیق و تحقیق در آثار بزرگان ادب غرب چون شکسپیر و گوته و امثال آن، اندیشه های عمیق آنها را در گشودن راز های روان انسانی، مبنای ترمینالوژی (اصطلاحات) جدید در علوم انسانی ساخته اند . بالاخره «گادامر» فلسفه تفاهم را که شاهرگ اندیشه او را در ایجاد یک جهان مطلوب می سازد چنین بیان می کند: «تنش ها در سطح جهان و منطقه با نداشتن زبان مشترک، زندگی انسانها را به مخاطره انداخته است.» یعنی قبول و یا ایجاد یک زبان مشترک جهانی وسیله مؤثری برای تفاهم جهانیان در ایجاد یک زندگی صلح آمیز عاری از نقاضت های ناشی از دگر ستیزی خواهد بود.

پایان